نخستین کنفرانس ملی به سوی شهرسازی و معماری دانش بنیان

۳، اردیبهشت ماه، ۱۳۹۶، تهران، ایران

بررسی مولفه های تاثیر گذار بر ارتقا حس امنیت با تاکید بر سلامت روان شهروندان

سید مجید مفیدی شمیرانی [۱]، مصطفی بهزادفر [۲]، شادی امیدوار طهرانی [×۳]

[۱] دکتری طراحی شهری. عضو هیئت علمی دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران s_m_mofidi@iust.ac.ir.

[۲] دکتری طراحی شهری. عضو هیئت علمی دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران behzadfar@iust.ac.ir .

[۳] کارشناس ارشد طراحی شهری، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران sh_omidvar@arch.iust.ac.ir.

چکیده

امنیت به عنوان یکی از نیازهای اساسی شهروندان در ساختارهای شهری به شمار رفته و از اهمیت ویژه ای به واسطه در برگیری احساس آرامش و آسایش محیطی برای شهروندان برخوردار است. بشر در طول اَعصار و قرون، همیشه در پی اِتخاذ تدابیری جهت مبارزه با پدیده ی بزه و ناهنجاری اجتماعی و پیشگیری از وقوع آن بوده است. یکی از راهبردهای مهم پیشگیرانه از جُرم و ایجاد امنیت روانی در محیط شهری، پیشگیری از طریق معماری شهری و طراحی محیطی است، طراحی مناسب و کاربردی مؤثر از فضا و محیط ساخته شده که منجر به کاهش فرصت های مُجرمانه، ترس از جُرم و بهبود کیفیت زندگی و موجب امنیت روانی در محیط می شود. مفهوم امنیت شهروندان را میتوان به عنوان عنصری کلیدی در جهت دستیابی به شهری آرمانی و دور از آسیب های شهری و کجروی های اجتماعی تلقی نمود. لذا بررسی و شناسایی عوامل تاثیر گذار در این راستا از اهمیت بسزایی برخوردار است. در این مقاله ابتدا از طریق مطالعات کتابخانه ای و اسنادی به بررسی مفهوم امنیت و تاثیرات روانی آن پرداخته و سپس عوامل موثر بر میزان امنیت شناخته شده است. در نهایت پیشــگیری از جــرم از طریــق طراحی محیطی مورد بحث قرار گرفته است.

کلمات کلیدی

احساس امنیت، اثرات روانی، محیط ساخته شده، روش های پیشگیری از جرم

۱- مقدمه

گسترش شهرنشینی موجب پیچیده تر شدن ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی ، فرهنگی شهر و بروز ناامنی در محلات مسکونی شده است . همچنین روابط بین فضا و انسان، در محیط شهری، معنای جدیدی یافته است؛ اما می توان ادعا کرد آنچه در این میان از نظر ماهیتی و نه شکلی، تغییر نکرده، نیاز به امنیت است . نگاهی تاریخی به الگوهای زیستی بشر، نشان می دهد که امنیت نقش اساسی در شکل گیری و تکامل آن ایفا کرده و همیشه به عنوان عنصری مهم سایر ابعاد زندگی را تحت تأثیر قرار داده است . احساس امنیت و آرامش شهروندان در محیط های پیرامون و محل کار، زندگی، رفت وآمد، تفریح و گذران اوقات فراغت، محیط های آموزشی فرهنگی و غیره از عوامل مهم و تأثیرگذار بر کیفیت زندگی آنان است .پیشگیری از بروز جرائم در محل ه ها و فضاهای شهری با مکانیسم ها ی برنامه ریزی اجتماعی و شهری از اهمیت فراوانی برخوردار است . این پیشگیری، در راستای محدود کردن فرصت بروز جرائم و کمک به ارتقاء احساس امنیت ساکنان شهر است

[×] *مقاله حاضر برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد شادی امیدوار طهرانی به راهنمایی دکتر سید مجید مفیدی شمیرانی و مشاوره دکتر مصطفی بهزادفر است که در دانشگاه علم و صنعت ایران با عنوان "تاثیر محیط ساخته شده و طبیعی بر روی سلامت روان ساکنان محله و ارائه الگوی طراحی (نمونه موردی: محله امامزاده یحیی)" در حال انجام است.

۲- امنیت و اثرات روانی

معنای لغوی امنیت رهایی از تشویش، اضطراب، ترس، [۴] یا احساس آرامش و اطمینان خاطر است [۱] .بر این اساس امنیت نوعی احساس آرامش و آسایش درونی قلمداد می شود که از مؤلفه های فعال محیط حاصل شده و پس از ادراک ذهنی گونه ای احساس در امان بودن را به وجود می آورد. «احساس امنیت» نیز از قرارگیری انسان در شرایط محیطی به مثابه نوعی «ادراک روانی» حاصل می شود که از یک ساختار شهری و فرهنگی خاص با ساختار فرهنگی-اجتماعی دیگر متمایز می شود .لذا شکل گیری احساس امنیت از لحاظ روانشناختی وابسته به شرایط محیطی و از سوی دیگر نوع برداشت و سطوح ادراکی است.

در فضاهای شهری" احساس امنیت شهری به این معناست که شهروندان بتوانند آزادانه جابه جا شوند، با هم شهریان خود ارتباط برقرار کنند و به فعالیت های اجتماعی بپردازند، بدون آنکه تهدید شوند یا با خشونت و آزار و اذیت جسمی و روحی یا نابرابری جنسی مواجه شوند .احساس امنیت به معنای امنیت خاطر شهروندان از مال،جان، و ... است که خود نشانگر سازمان یافتگی، قانونمندی و با ثبات بودن جامعه است. بنابراین احساس امنیت در یک جامعه به احساس روانی شهروندان از میزان وجود یا عدم وجود جرم و شرایط جرم خیز در آن جامعه باز می گردد و هر مقدار فراوانی جرم و شرایط جرم خیز بالاتر باشد احساس امنیت شهروندان پایین تر است.

۳- امنیت در فضای شهری

نا امنی در شهرها بسیار پیچیده و دارای ویژگی های پیدا و پنهانی است که به آسانی نمی توان آنها را به طور کامل ترسیم و تشریح کرد . آمار بالای بلایای طبیعی مانند زلزله ، سیل ، سونامی، آتشفشان و ناامنی های اجتماعی یا انسان آورد مانند تروریسم، خشونت، قتل، فساد و فحشا، مواد مخدر نشان از گستردگی نا امنی در شهرهاست . ناامنی های احتمالی و یا قطعی برای امنیت یک محیط شهری دامنه بسیار زیادی دارد [۵]. یکی از مهم ترین عوامل تهدید کننده حضور مردم در فضاهای عمومی، ترس یا احساس ناامنی است. الین معتقد است «اگر مردم فضایی را به دلیل عدم راحتی و یا ترس استفاده نکنند، عرصه ی عمومی از بین رفته است» [۶].

نا امنی مکان ها و فضاهای عمومی ،نشاط و سلامتی را در زندگی روزمره مختل می کند ویا ایجاد مانع بر سر راه رشد فرهنگی و مشارکت عمومی ، هزینه های زیادی را بر جامعه تحمیل می نماید [۷]. مفهوم امنیت درفضای شهری از یک سو با جرم ارتباط پیدا می کند، از نظر علمی ، درک اثرات جرم یعنی ترس از وقوع جرم ، به اندازه خود آن یعنی خطرهای آماری حاصل از وقوع جرم اهمیت دارد. در حقیقت با بررسی های میدانی مشاهده می شود که میزان ترس از وقوع یک جرم خاص در یک منطقه ی شهری ممکن است بسیار بیش از مصادق به وقوع پیوسته ی آن جرم باشد .در مواردی حتی ممکن است با گذشت زمان و اعمال سیاست های پیش گیرانه ،وقوع جرمی خاص در یک منطقه از بین رفته باشد ، اما همچنان تصویر ذهنی شهروندان از آن منطقه با جرم مورد نظر همراه باشد.

فضاهای شهری به عنوان بستر زندگی و فعالیت شهروندان باید بتوانند با توجه به شباهت‌ها و تفاوت های میان افراد و گروه های سنی و اجتماعی ،جنسی ، محیطی امن ، سالم و پایدار و جذاب را برای همه افراد فراهم کند و نیاز تمامی اقشار اجتماعی پاسخ مناسب بدهند و پاسخگوی حداقل نیازها باشند[۲].

۳-۱. عوامل کالبدی

با این همه ، معمولاً در محیط های شهری ،عوامل کالبدی بیشترین نقش را در افزایش ویا کاهش احساس امنیت به خوداختصاص می دهند .معمولاً مهم ترین نحوه ی تاثیر این عوامل ، کاهش یا افزایش دید و نظارت عمومی است .به علاوه عناصر کالبدی فضای شهری ،می توانند از طریق ایجاد مانع در برابر منابع بالقوه ی خطر نیز موجب افزایش احساس امنیت گردند.خصوصیات برخی فضاهای شهری به گونه ای است که زمینه ترس بیشتری را فراهم می آورد .براساس نظریه ی اسکار نیومن (۱۹۷۳) فضاهایی که امکان دیدن و دیده شدن در آنها بیشتر باشد و در ضمن امکان کمی برای فرار فراهم آورند ، پتانیسل کمتری برای فعالیت مجرمان فراهم می آورند .از این رو ، برای مثال استدلال می شودکه دیوارها و پرچین ها می توانند به عنوان موانع فیزیکی و محلی مناسب برای پنهان شدن مجرمان تلقی شوند و حس نا امنی را افزایش دهند . در حالی که وجود نشانه ای که حاکی از نظارت مردم بر محله باشد می تواند حس امنیت را افزایش دهد [11]. به همین جهت احساس امنیت در یک خیابان با عرض متوسط و تردد نسبتاً آرام اتومبیل ها ،می تواند بیش از یک کوچه کم عرض وفاقد تردد باشد .در این حالت اگر چه اتومبیل ها خود به عنوان منبعی بالقوه برای خطر(چه به صورت خطر تصادف و چه به صورت خطر حمله ی مجرمان) محسوب شوند اما تعداد آن ها حد مناسبی از نظارت اجتماعی را ایجاد می نماید که می تواند تضمین کننده ی

امنیت محسوب گردد.از سوی دیگر مقیاس های فضایی نیز تاثیری جدی بر احساس امنیت دارند.

نیومن (1996) در کتاب معروف« ایجاد فضاهای قابل دفاع» بامقایسه ی میان میزان جرم در ساختمان های کم ارتفاع ، با ارتفاع متوسط و بلند مرتبه ، نشان می دهد که میزان بروزجرم در فضای بیرونی ساختمان های بلند مرتبه به شکلی معنادار افزایش می یابد .شکل شماره نتایج این مطالعات را نمایش می دهد. بر این مبنا ، اگر چه میزان جرم درون آپارتمان ها در هر سه حالت ساختمان های کم ارتفاع ، متوسط و بلند مرتبه تقریباً برابر بوده است این میزان در فضای شهری مجاور ساختمان های مرتفع تا حدی افزایش یافته است . اما نکته ی قابل توجه ، اختلاف فاحش موجود در میزان جرم خیزی فضاهای عمومی درونی (محوطه های داخلی) مجموعه های بلندمرتبه در مقایسه با ساختمان های کم ارتفاع است .البته ذکر این نکته نیز ضروری است که بخشی از این مساله نیز به عوامل اجتماعی از جمله ازدحام جمعیت دربلند مرتبه ها و در نتیجه عدم شناخت همسایگان از یکدیگر مربوط می گردد.[12].

۳-۲. عوامل اجتماعی

درسال ۱۹۶۴ دونالد تفت در زمینه پراکندگی جرم و جنایت را در جامعه آمریکا ناشی از عوامل زیر می داند:

۱- ارزش های برتری جویی در جامعه آمریکا

۲- گرایش بیش از حد به عوامل مادی

۳- برخورد خرده فرهنگ ها[۸]

در این میان ، مسأله ی برخوردخرده فرهنگ ها ،مساله ای است که در اکثر شهرهای بزرگ جهان به عنوان یکی از عوامل جدی کاهش امنیت مطرح است . در حقیقت تنوع قومی و فرهنگی ناشی از مهاجرت های وسیع جمعیتی ، چه در مقیاس ملی و چه در مقیاس بین المللی ،موجب بروز ناهمگنی فرهنگی و رفتاری در بسیاری از جوامع گردیده است.همین امر ، در کنار تجربیات نامناسب ارتکاب جرم توسط برخی از گروه های قومی (برای نمونه افاغنه) موجب گردیده است که مواجهه با افرادی از فرهنگی متفاوت با بستر اصلی جامع ، به صورت ناخود آگاه به عنوان کانونی از خطر تلقی گردیده و درنتیجه موجب کاهش احساس امنیت گردد.البته ذکر این نکته ضروری است که این مساله در مکان هایی که با سایر معضلات اجتماعی از جمله اعتیاد ، فقر ، اسکان غیر رسمی و... نیز همراه است ، تاثیری به مراتب بیشتر ایجاد می نماید . نمونه ی بارز این همنشینی نامیمون را می توان به وضوح در بافت تاریخی دزفول مشاهده نمود.علاوه بر ویژگی های اجتماعی عام ، برخی از عوامل اجتماعی برای برخی از گروه های خاص تاثیر بیشتری را نشان می دهند .از میان مجموعه ی اعضای جامعه در اکثرکشورهای جهان ، به ویژه در کشورهای کمتر توسعه یافته ،زنان به.ویژه زنان جوان ، در فضای شهری احساس امنیت کمتری نسبت به بقیه ی اعضای جامعه احساس می نمایند .بررسی های صورت گرفته از سوی سازمان ملی جوانان درباره امنیت روانی اجتماعی زنان جاون ۱۸ تا ۲۹ سال شهر تهران (کانون زنان ایران) نشان می دهد که تنها عده کمی از آن ها دارای احساس امنیت هستند.

شرایطی مانند هراس از حضور در ساعات آخر شب ، ترس از تنها ماندن درمکان هایی مانند پارک ، ترس از رانندگان ماشین های شخصی یا حرف زدن با مردان ناآشنا برای این دسته از زنان ، تجاربی ناخوشایند به همراه داشته که از شنیدن یا یادآوری آن لحظات ، احساس بدی پیدا می کنند .مزاحمت هایی که معمولاً در تصویر ذهنی زنان جوان در فضای شهری وجود دارد در پنج مقوله « فیزیکی »(شامل مزاحمت های جنسی و یا مزاحمت با انگیزه جرم و جنایت) ، « کلامی»، « مسخره کردن » و « زیر نگاه دیگران بود » ، «با ماشین ترساندن » قابل دسته بندی است [۹].

۳-۳. عوامل رفتاری

یکی دیگر از عوامل موثر در کاهش و یا افزایش حس امنیت در فضای شهری ،نوع و میزان فعالیت های فضایی است. نکته ی جالب توجه در این ارتباط آن است که به طور معمول میزان بسیار کم و یا بسیار زیاد فعالیت های فضایی ، از هر نوع ، به عنوان عوامل کاهش احساس امنیت محسوب می شودو حد بهینه ای برای میزان از فعالیت مطرح است که عموماً به عنوان سرزندگی شناخت می شود .در حقیقت ، در ادبیات روان شناسی محیطی ،سرزندگی به عنوان حد میانی ازدحام و خلوت شناخته می شود[۳].

جین جیکوبز، نظریه پرداز و منتقد شهری، (۱۹۶۱)، در تبیین امنیت شهری ، به تعامل فضای فیزیکی و فرآیندهای اجتماعیکه محیط را می سازند و بر فعال بودن فضا به عنوان عاملی در ایجاد یک محیط امن و موفق توجه و تأکید کرد .جیکوبز ایجاد حرکت ،استفاده های فعالانه سطح خیابان و فعالیت های خیابانی و مراقبت های طبیعی از این فعالیت ها رابه عنوان مولفه هایی در جهت ساختن یک محیط خوب شهری قلمداد می کند.

به طورکلی برخی از رفتارهای شهری، به صورت بالقوه منبع تولید خطر محسوب می گردند .بارزترین نمونه ی این امر را می توان در

حرکت اتومبیل ها و به ویژه موتور سیکلت ها مشاهده نمود .طبیعتاً حضور شدید این منابع در فضای شهری ،موجب کاهش احساس امنیت می گردد .با این همه ،چنان که پیش تر نیز اشاره شد ،حضور متناسب این فعالیت ها می تواند به عنوان جلوه ای از نظارت اجتماعی به ویژه دردرمحل های خلوت و فاقد نظارت اجتماعی افراد پیاده ،می تواند تاثیری مثبت در ارتقای حس امنیت داشته باشد .نمونه ی دیگر عوامل رفتاری ،حضور عموم مردم در فضاهای شهری می باشد .در حقیقت این حضور و تعامل ایجاد شده میان شهروندان(که ممکن است حتی صرفاً در حد ارتباط چهره به چهره و یا حتی گذشتن از کنار یکدیگر باشد)حدی از حس امنیت را ایجاد می نماید . با این همه افزایش شدید این حضورو منجر شدن آن به ازدحام و یا کاهش شدید آن و شکل گرفتن فضایی خلوت می توانند منجر به کاهش حس امنیت گردند.مجموع رویکردها بر این جنبه تاکید می کنند که ایجاد محیطی ایمن که مردم را جذب و تشویق به پیاده روی (بدون ترس و حس نا امنی) و مکث و در نتیجه تعامل اجتماعی بیشتر بکند ،درواقع نه تنها به ارتقای کیفیت عمومی فضاهای شهری کمک می کند ،بلکه به واسطه ی افزایش شمارمردم ناظر و حاضر در محیط ،می تواند با افزایش حس امنیت، زمینه ی بروز گرایشات توسعه ای را نیز گسترش دهد [۹].

۴- ویژگی‌های محیط ساخته شده و قابلیت پیشگیری از جرم

در راستای اهداف این پژوهش و با توجه به آنکه تاکنون نظریه‌پردازان بسیاری در ارتباط با پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی اظهار نظر نموده اند، در ادامه به بررسی ایده‌های اندیشمندان رویکرد مکانی یا موضعی و اختلافات بین آنها پرداخته و مناقشات نظری بین پیروان این رویکرد و رویکرد غیرمکانی به صورت موردی بررسی شده است.

وود (۱۹۶۱) از جمله نخستین افرادی است که به ارتباط بین محیط کالبدی و جرم پی برد، او در بررسی‌های خود به این نتیجه رسید که "چگونه ویژگی‌های کالبدی طرح‌های مجتمع‌های مسکونی عمومی از ارتباطات و تماس شهروندان ساکن در بلوک‌های مسکونی که از عمده هسته های کنترل و مراقبت اجتماعی غیررسمی در محیط هستند، جلوگیری می‌نماید" [13].او راهبردهایی را برای طرح مباحث مربوط به امنیت در مکان ها بسط داد و بر صورتی از طراحی که توانایی نظارت طبیعی (غیررسمی) را حمایت کند، تأکید کرد. البته راهبردهای او هیچگاه به اجرا در نیامد. متعاقب بررسی‌های وود، جین جیکوبز (۱۹۶۱) کتاب معروف خود "مرگ و زندگی در شهرهای بزرگ امریکا" را به رشته تحریر درآورد و به طرزی ماهرانه، بر اساس‌تجربیات شخصی خود در شهر بوستون، روابط جرم و طراحی کالبدی محیط زندگی را بیان نمود. ازنظر او لازمهٔ موفقیت محلات این است که امنیت و ایمنی در خیابان های آن احساس شود. او توجه خاصی به خیابان به عنوان یک فضای شهری داشت و کاهش امنیت را نتیجه فقدان سرزندگی در خیابان‌ها می‌دانست. بر این اساس، جیکوبز سه عامل را برای ایجاد سرزندگی در خیابان معرفی می‌کند:

۱ـ ایجاد تمایز روشن بین فضاهای خصوصی و عمومی (روشن بودن سلسله مراتب و آستانه‌ها)

۲ـ امکان مراقبت بصری روی خیابان (چشمان خیابان)

۳ـ ایجاد جاذبه‌های کافی در بدنه خیابان (تشویق مردم به استفاده از فضا در تمام اوقات) [14].

البته لازم به ذکر است که منظور او از خیابان، خیابانی مختلط با کاربری تجاری، مسکونی و است و با خیابان محلی و صرفاً مسکونی تفاوت دارد.

از دیگر نظریه‌پردازان می‌توان از آنجل (۱۹۶۹) که همواره تأکید بر اهمیت محیط کالبدی برای پیشگیری از جرم داشت، نام برد. او معتقد بود «بوسیلهٔ مشخص کردن حدود مالکیت، کاهش و یا افزایش دسترسی به محل و انجام اقداماتی درخصوص نظارت و مراقبت شهروندان و پلیس، که از طریق طراحی محیط کالبدی صورت می‌گیرد می توان بر روی کاهش جرائم تأثیر مستقیمی گذاشت». به اعتقاد آنجل ارتکاب جرم ارتباطی معکوس با شدت فعالیت در خیابان دارد و محیط‌های تجاری به شکل نواری، آسیب‌پذیری بیشتری نسبت به جرم و جنایت دارند، زیرا تنوع فعالیت‌های غیرتجاری مانند سکونت و کنترل اجتماعی ناشی از آن را رقیق نموده و به خاطر رجوع غیرقابل کنترل افراد زیادی به آن محدوده ارتکاب جرم خیابانی را برای مجرمین آسان‌تر می‌سازد [15].

نظریه‌های اولیه ساده ای که توسط وود (۱۹۶۱)، جیکوبز (۱۹۶۱) و آنجل (۱۹۶۹) ارائه گردیده بود، به وسیله معروف‌ترین نظریه‌پرداز این مبحث یعنی اسکار نیومن تکامل یافت. مطالعات و تحقیقات اسکار نیومن بر روی یک کار کاملاً آماری و تحلیلی در شهر نیویورک انجام شده و نظریات جین جیکوبز را مورد ارزیابی قرار داده است. او معتقد است برعکس نظریات اعلام شده جین جیکوبز، خیابان های تجاری جرائم زیادی را هم با خود به همراه

می‌آورد. او بر اساس کار سیستماتیک و آماری که بر روی اندازه و ارتفاع انواع ساختمان‌ها و میزان جرائم انجام داد، به این نتیجه رسید که ارتباط مستقیمی میان افزایش تعداد طبقات و افزایش اندازه پروژه‌ها از یک سو و از سوی دیگر افزایش جرائم وجود دارد و برای مثال در ساختمان‌های زیر شش طبقه جرائم کمتری نسبت به ساختمان‌های بیش از ۶ طبقه رخ می‌دهد.

از دیگر یافته‌های اسکار نیومن در مورد طراحی راهروها و کریدورهایی است که از دو طرف پوشیده شده اند. به زعم او، اینگونه فضاهای داخلی در پروژه‌های بزرگ و ساختمان‌های با ورودی های زیاد مستعد ارتکاب جرائم و خرابکاری هستند [16].نیومن بر اساس مطالعات خود به معرفی سه فاکتور می‌پردازد که با افزایش نرخ جرم و جنایت در بلوک‌های مسکونی ارتباط مستقیمی دارد: غریبگی ساکنین با هم، کمبود نظارت ساکنین بر فضا و قابلیت دسترسی به راه‌های فرار این عوامل مجرمین را قادر می‌سازند که به صورت پنهانی اقدام به ارتکاب جرم نموده و به سادگی از صحنه فرار کنند بر این اساس او مفهوم فضای قابل دفاع را مطرح نموده و یک سری از ساز و کار را برای تعریف قلمروها چه به صورت واقعی و چه به صورت سمبولیک و بهبود امکان نظارت بر فضا ارائه می دهد تا از آن طریق هر فضا تحت کنترل ساکنانش درآید [12]. البته نظریات نیومن با تمام ارزشی که داشته است، با انتقاداتی از سوی دیگر پژوهشگران خصوصاً پیروان رویکرد غیرمکانی روبرو گشته که عمده‌ترین آنها این است که اسکار نیومن در تئوری خود برای پیشگیری از کاهش جرائم شهری عامل طراحی را مطلق پنداشته و به عوامل دیگر پیشگیری اشاره ننموده است. نیومن به علت اینکه توجهی به چگونگی ویژگی‌های اجتماعی ساکنین در مجتمع‌های مسکونی و تأثیر محله‌های مجاور ننموده است نیز مورد انتقاد قرار گرفته است. یکی از منتقدان او ویلسون و همکاران او بودند که به اعتقاد آنها وضعیت اجتماعی ساکنین عامل بازدارنده تری برای ارتکاب جرم است تا اندازه و ارتفاع ساختمان و حتی دیگر مؤلفه‌های معرفی شده توسط نیومن. مری (۱۹۸۱) به عنوان یکی دیگر از مروجین راه‌حل‌های غیرمکانی، با مطالعه پروژهای که واجد خصوصیات فضای قابل دفاع بوده ولی همچنان آمار بالایی از جرائم در آن به وقوع می‌پیوندد، به عامل مهم دیگری که آن را "از هم‌گسیختگی قومی- نژادی" نامید، پی‌برد. او به نکته حساسی اشاره نمود و آن اینکه "گرچه طرح کالبدی قادر است شرایطی را ایجاد کند که جرم در کنترل اجتماعی شهروندان و ساکنین درآید، ولیکن نمی‌تواند تضمین کننده حضور فعال و مشارکت ساکنین و شهروندان باشد" [19].

رویکرد "پیش‌گیری از جرم از طریق طراحی محیطی" نقاط مشترک بسیاری با ایده نیومن دارد. اصلی‌ترین ایدهٔ آنها این است که می‌توان محیط فیزیکی را طوری طراحی نمود که بوسیله کاهش امکانات وقوع جرم، احساس امنیت را افزایش داد [17].این رویکرد به طور کلی چهار اصل را برای پیشگیری از جرم ارائه نموده است ایجاد امکان مراقبت و نظارت، تشویق شهروندان به استفاده از فضاهای شهری، کنترل دسترسی و از بین بردن عوامل تحریک آمیز در محیط .

هیلیر (۱۹۶۱) به عنوان یکی از پیروان رویکرد موضعی بیان می‌دارد که ایجاد محدودیت های فضایی بسیار جهت پیش‌گیری از وقوع جرم علی‌رغم ایجاد احساس امنیت، بیشتر مانع حرکت طبیعی و راحت مردم در فضا می‌شوند به اعتقاد او حضور طبیعی مردم در فضا است که امنیت را برای فضاهای شهری به ارمغان می آورد. او در مطالعات خود پیرامون پیکربندی فضایی و حرکت به این نتیجه رسید که ایجاد فضاهایی با هویت و شخصیت متمایز حضور علاقمند مردم در فضاها و احساس امنیت ناشی از آن را افزایش می‌دهد . کرمونا در کتاب خود ادعا دارد که هیلیر رابطهٔ معکوسی میان درجهٔ هم‌پیوندی فضاها و میزان جرم و جنایت قائل شده است. در حالی‌که با رجوع به مقاله هیلیر و مطالعه آن در می‌یابیم که این برداشت کرمونا به علت مطلق اندیشی کرمونا نادرست بوده و همانطور که هیلیر در آخرین پژوهش خود مطرح می کند هم پیوندی در فضاهای شهری ممکن است دو اثر متفاوت داشته باشد: از یک سو احتمال دارد موجب افزایش نظارت شهروندان شده و میزان جرم را کاهش دهد و از سوی دیگر ممکن است به دلیل قابلیت دسترسی بیش از اندازه فضا، پتانسیل وقوع جرم را فراهم سازد. به اعتقاد او نکتهٔ اصلی در ایجاد امنیت وجود فرهنگ اسکان است. هرکجا این فرهنگ وجود داشته باشد میزان جرائم نیز کاهش می‌یابد [18].

۵- نتیجه گیری

در مجموع احساس امنیت در فضا، با ایجاد احساس مطلوبیت، برقراری آرامش و ایجاد آسایش در محیط تأمین می گردد که متأسفانه با توجه به توسعه نامتوازن محلات شهری، بررسی نقش مؤلفه های منظر شهری در ارتقاء سطح احساس امنیت در فضاهای عمومی شهری افزایش ناهنجاری های محیطی، وجود اصوات مزاحم، وجود انواع آلودگی ها با ایجاد مناظری نامطلوب به حس آشفتگی و ناامنی در این محلات دامن زده است .بنابراین ضرورت دارد به منظور دستیابی به احساس امنیت، به منظر شهری به عنوان اولین سطح تماس شهروندان با محیط که از دریچه نگاه بصری صورت می گیرد

توجه ویژه ای داشت. مطالعات صورت گرفته بیانگر آن است که محیط شهری چه از طریق رویکرد مکانی و یا غیر مکانی با در برگیری کالبد و عوامل اجتماعی و رفتاری تا حدود زیادی در ایجاد احساس امنیت در محلات شهری نقش سازنده ای را ایفا می نماید از این رو روشن کردن الگوها و خط مشی هایی برای نیل به امنیت ساکنان، امری ضروری به نظر می رسد.

منابع فارسی

[۱] ماندل، رابرت، چهره متغییر امنیت ملی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۹.

[۲] شریعتی ، سعید، بررسی احساس امنیت عمومی در استان خراسان . پژوهشکده اقبال. جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۸۴.

[۳] لنگ،جان، آفرینش نظریه معماری،"نقش علوم رفتاری درطراحی محیط"،ترجمه علیرضاعینی فر،تهران :انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.

[۴] نصری، قدیر (۱۳۸۱)، معنا، ارکان جامعه شناسی امنیت ،فصلنامه مطالعات راهبرد، شماره ۲۶.

[۵] صارمی، حمیدرضا، تحلیل نقش مسائل اجتماعی درنا امنی شهرها از دیدگاه اسلام فصلنامه هویت شهر ،سال چهارم ، شماره ۶، صص۱۰۷- ۱۱۸، ۱۳۸۹.

[۶] کامران ،حسن و علی شعاع برآبادی ، بررسی امنیت شهری در شهرهای مرزی مطالعه موردی؛ شهر تایباد» ، فصلنامه جغرافیا ،سال هشتم ،شماره۲۵، صص ۲۵-۴۶، ۱۳۸۹.

[۷] افتخاری ، اصغر (۱۳۸۱)، ساختار و تأویل امنیت ، فصلنامه مطالعات راهبردی ،سال پنجم، شماره ۱.

[۸] عامری،سیاهویی،حمیدرضا ودیگران ، سکونتگاههای غیر رسمی ، امنیت و توسعه پایدار شهری ،(مطالعه موردی: بندر عباس)، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۲۴، صص. ۳۷-۶۰، ۱۳۸۹.

[۹] زارع، اکرم .، طراحی شهری همسو یا در تقابل ایجاد احساس امنیت در فرد. نهمین سمپوزیوم پیشرفت های علوم و تکنولوژی، مشهد، ایران، ۱۳۹۳.

[۱۰] بمانیان ،محمد رضا و دیگران، سنجش عوامل موثر برارتقای امنیت زنان درمحیط های شهری ، فصلنامه پژوهش زنان ، سال سوم ، شماره ۲۶ ، صص ۴۹-۶۷ ، ۱۳۸۸.

منابع لاتین

[11] Schuck, A., & Rosenbaum, D. Promoting Safe and Healthy Neighborhoods: What Research Tells Us about Intervention. In K. Fulbright-Anderson, & p. Auspos, Community Change: Theories,Practice and Evidence (pp61-140). Washington: The Aspen Institute, 2006.

[12] Newman, O, "Creating Defensible Space" New York: Macmillan. Washington, D.C, U.S, 1996.

[13] Wood, E , "Housing Design, A Social Theory" New York, Citizens, Housing and Planning Counsel of New urban design, 1961.

[14] Jacobs, J , "The Life and Death of Great American Cities" New York, Random house, 1961.

[15] Angel, S (1968) "Discouraging Crime through City Planning" Berkeley, University of California.

[16] Newman, O , "Defensible Space: People and Design in the Violent City" New York, Macmillan, 1972.

[17] Carmona, M., Heath, T., Taner, O. and Tiesdell, S, "Public Places, Urban Spaces" Oxford, Architectural Press, 2003.

[18] Hillier, B. and Sahbaz, O, "High Resolution of Crime Patterns in Urban Street Networks" London, University of College: 451- 478, 2007.

[19] Murry, C ,"The Physical Environment" In Crime, edited by Wilson j.Q and petersilia, j. sanfrancisco, CA, 1994.